

علی امیدی*

چستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه

چکیده:

یکی از راه‌های مطالعه سیاست خارجی کشورها، بررسی آن از منظر مقایسه‌ای است. هدف اصلی سیاست خارجی مقایسه‌ای، شناخت عوامل تاثیر گذار در تصمیمات ناظر بر سیاست خارجی و تدوین نظریات و الگوهای فراگیر از سیاست خارجی دولتهاست. در رهیافت مقایسه‌ای، محقق با تطبیق سیاست خارجی دولتها بر اساس متغیرهای توضیحی مورد نظر، به تفاوتها و شباهتها در سیاست خارجی کشورها پی می‌برد. با استفاده از رهیافت مقایسه‌ای، می‌توان به تبیین سیاست خارجی کشورها در قبال یکدیگر یا هر موضوع خاص دیگر نائل گردید. مفروض اصلی سیاست خارجی مقایسه‌ای این است که پدیده سیاست خارجی یک امر پیچیده است و نمی‌توان آن را بر اساس صرفاً یک متغیر مانند قدرت تبیین کرد. نوعی هم‌پیوندی بین متغیرهای اصلی شکل‌دهنده سیاست خارجی دولتها اعم از داخلی و خارجی وجود دارد. منطق سیاست خارجی دولتها به مانند جزایر جدا از هم و منحصر به فرد نیست، بلکه می‌توان الگوهای مشترکی در سیاست خارجی دولتها یافت. در این مقاله، ضمن تحلیل مبانی، اهداف و مشکلات سیاست خارجی مقایسه‌ای، یک مدل توضیحی شش متغیره شامل سیستم بین‌الملل، قدرت، حکومت، نقش، ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی و شخصیت رهبران با الهام از مدل جیمز روزنا، ولی با قرائت متفاوت و روزآمد، ارائه می‌گردد. در پایان، جهت کاربردی کردن مدل، روابط ایران و سوریه در قبال یکدیگر بر این اساس مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی مقایسه‌ای، سیستم بین‌الملل، قدرت، حکومت، ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی، نقش، شخصیت رهبران، ایران و سوریه

* استادیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۴ و ۱، زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷، صص ۹۹-۱۳۲

هدایت سیاست خارجی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هر حکومتی است؛ زیرا نحوه مدیریت آن در بقا، فنا، اعتلا و تنزل جایگاه دولتها نقش به‌سزایی دارد. در تاریخ هر کشوری برهه‌های حساسی وجود دارد که نحوه رویکرد رهبران به سیاست خارجی، زمینه‌های انحطاط و اعتلای آنها را فراهم کرده است. برای مثال، در تاریخ ایران باستان، رویکرد غرورآمیز و نخوت‌گونه خسرو پرویز نسبت به فرستادگان پیغمبر، بدبینی اعراب مسلمان را نسبت به ایران تشدید کرد و چند سال بعد امپراتوری ایران توسط همین اعراب مسلمان فروپاشید. این گزینه نیز قابل تصور بود که خسرو پرویز همانند پادشاه حبشه با احترام و تدبیر نسبت به فرستادگان پیغمبر برخورد می‌کرد و دوستی مسلمانان را می‌خرید. این مسئله در دنیای معاصر برای افرادی چون هیتلر و صدام نیز صادق است که با عدم شناخت مقتضیات بین‌المللی، کشورشان را به ورطه نابودی کشاندند. اندیشمندان روابط بین‌الملل معتقدند که روابط بین‌الملل در غالب اوقات ماهیت حاصل جمع غیر صفر دارد و تعاملات بین‌المللی در صورت نهادینه شدن به همه کم و بیش سود می‌رساند. ولی در پاره‌ای از موارد، تقلای دولتها برای بودن و نبودن و داشتن و نداشتن است. دو کشور یا چند کشور درباره چیزی کشمکش می‌کنند که ماهیت حاصل جمع صفر دارد، مانند کشمکش برای تصاحب یک سرزمین که این هم در هزاره سوم به ندرت پدید می‌آید.

به هر حال، از زمانی که دولتها بر نقشه جغرافیای سیاسی جهان ظاهر شدند، سیاست خارجی نیز هم‌زاد آنها شد. بنابراین یکی از بخشهای مهم حکومت داری، هدایت و اداره سیاست خارجی است. مطالعه سیاست خارجی همانند سیاست خارجی دولتها پیشینه طولانی دارد. تقریباً می‌توان اذعان کرد که مطالعه سیاست خارجی سه مرحله متدولوژیک را پشت سر گذاشت: ۱. سنت گرایی؛ ۲. رفتار گرایی؛ ۳. فرارفتار گرایی.

در مرحله اول، سیاست خارجی دولتها بیشتر به شیوه تاریخی، روزنامه نگاری، شخصیت پردازی و وقایع نگاری مورد مطالعه قرار می‌گرفت و محقق به دنبال یافتن الگوها و نظریات علمی نبود، بلکه بیشتر غرق در جزئیات یک حادثه تاریخی می‌شد و رهبران و

سیاستمداران به مانند بازیگران اصلی فیلمهای سینمایی، کانون توجه قرار می گرفتند. اگر به آرشیو تاریخ دیپلماسی رجوع شود بخش اعظم منابع تاریخی، سیاست خارجی دولتها و تاریخ به صورت صحنه بازی رهبران و شخصیت ترسیم شده است. در روش سنتی، سیاست خارجی به مثابه دسیسه و توطئه چند نفر و به صورت پشت پرده دیده می شود. متأسفانه این رویکرد در کشور ما طرفداران زیادی دارد و آثاری که سیاست خارجی را با این منظر می نگرد، پرتیراژترین کتابهای کشورمان را تشکیل می دهد.

با پیشرفت شاخه های مختلف علوم انسانی، خصوصاً روان شناسی و جامعه شناسی، اندیشمندان سیاست خارجی به فکر پالایش روش سنتی و ارایه روشهای علمی در سیاست خارجی افتادند. ریچارد اسنایدر و همکارانش، جزو اولین کسانی بودند که سعی در تغییر متدولوژی مطالعات سیاست خارجی کردند.^۱ در دهه ۱۹۶۰ جیمز روزنا مدعی شد که رشته روابط بین الملل دارای ساختار کوهنی است و می توان آن را به مثابه علم تلقی کرد. از نظر اسنایدر می توان با تمرکز بر تصمیم سازان و فرایند تصمیم گیری، سیاست بین الملل را با رویکرد علمی مورد مطالعه قرار داد. در گذشته، نویسندگان در هاله ای از متافیزیک به دولت می نگریستند و این امر مطالعه علمی سیاست بین الملل را غیر ممکن می ساخت. در روش جدید، پژوهشگر سیاست خارجی به جای وقایع نگری و غرق در جزئیات، مطالعه را با این پیش فرض شروع می کند که می توان الگوهای فراگیر و جهان شمول در رفتار سیاست خارجی دولتها کشف کرد و این کار از طریق یافتن رابطه همبستگی بین پدیده های سیاست خارجی میسر می گردد. هرچه ضریب همبستگی بین دو پدیده سیاسی بیشتر باشد، نوعی رابطه علیت را می توان بین آنها ترسیم کرد. مثلاً اسمال و سینگر در چارچوب این رهیافت به انجام پروژه «همبسته های جنگ» پرداختند و در این پروژه بین مسابقه تسلیحاتی و بروز جنگ ارتباط دیدند. در رویکرد علمی، تاریخ به منزله آزمایشگاهی تلقی می شود که فرضیه های سیاست خارجی در آن سنجیده می شود.^۲

نقطه عطف مطالعه مقایسه ای سیاست خارجی این دوره است و عده ای رویکرد علمی به سیاست خارجی را با مطالعه مقایسه ای سیاست خارجی یکی می دانند. در واقع برای

آزمون فرضیات علمی، محقق در بیشتر موارد مجبور است پدیده‌های سیاست خارجی را به صورت مقایسه‌ای مطالعه کند؛ به عبارت دیگر یک پدیده خاص سیاست خارجی را در موقعیتهای مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد تا عوامل همبسته با آن را پیدا کند. در نتیجه، چنین به نظر می‌رسد که ارایه نظریات علمی فراگیر درباره سیاست خارجی، بدون مطالعه مقایسه‌ای آن اجتناب ناپذیر باشد.

با این حال، رویکرد علمی به سیاست خارجی مشکلات خاص خود را دارد: یکی اینکه پویایی و تجربه‌آموزی از ویژگیهای بارز پدیده‌های انسانی است و از این جهت قالب‌سازی برای رفتار انسانها و دولتها و ارایه نظریات جهان‌شمول و متصلب نسبت به رفتار آنها وجاهت قانع‌کننده ندارد. از سوی دیگر، نوعی فردیت خاص برای پدیده‌های سیاست خارجی قابل تصور است که به جای ارایه الگوهای فراگیر، تفسیر آنها مفیدتر به نظر می‌رسد. از این رو، پدیده‌های سیاست خارجی به جای قرارگرفتن در قالبهای تنگ نظریات، بیشتر از طریق تفسیر قابل تبیین هستند. از طرفی، رفتار دولتها، ظاهر و باطن دارد؛ باطن همان معانی و بسترهای فرهنگی است که محقق به جای دلخوش کردن به ظواهر، باید به دنبال معنایابی پدیده‌های سیاست خارجی باشد. به این ترتیب، روش علمی مطالعه سیاست خارجی که نوعی عقلانیت مادی را مفروض می‌پندارد با چالشهای فرارفتارگرایانه مواجه شده است.^۳ بدین ترتیب در هزاره سوم، بر عناصری چون تأثیر فرهنگ در شکل‌دهی بر خط‌مشی‌های سیاست خارجی تأکید می‌شود که در مطالعات علمی و پوزیتیویستی مغفول باقی مانده بود.

به رغم این چالشها، خوش‌بینی جهت تبیین سیاست خارجی کشورها بر اساس الگوهای چند متغیره، به خصوص مقایسه‌ای، چندان دور از واقعیت نیست و اساساً راهی غیر از این وجود ندارد، اگر قرار باشد که سیاست خارجی به عنوان یک رشته دانشگاهی مطرح باشد. روش مقایسه‌ای با توجه به ماهیت چند متغیره آن ظرفیت رهیافتهای رفتارگرایانه و فرارفتارگرایانه (مانند تحلیل گفتمان یا تکوین‌گرایی که می‌توان برای چند کشور گفتمان یا هویت مشابه در نظر گرفت) را توأمان دارد. در این مقاله، ضمن تبیین مفهوم «سیاست خارجی مقایسه‌ای»، یک مدل کاربردی برای مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی دولتها ارایه

می‌گردد و در پایان سیاست خارجی ایران و سوریه در قبال یکدیگر براساس این مدل مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

سیاست خارجی مقایسه‌ای چیست؟

سیاست خارجی مقایسه‌ای، عبارت است از مطالعه و یافتن عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی چند کشور راجع به یک موضوع خاص. مثلاً عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی کشورهای «آ»، «ب» و «پ» راجع به موضوع «د» چیست؟ فرض کنید یک مسئله بین‌المللی به نام جنگ آمریکا علیه عراق (دوره صدام) پدید می‌آید. در عرصه بین‌المللی کشورهای مختلفی چون فرانسه، آلمان، ایران، اسپانیا، ایتالیا و غیره وجود دارند. هر یک از کشورهای مزبور راجع به مسئله فوق مواضع مختلفی اتخاذ کرده‌اند. در مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی، عوامل تعیین‌کننده داخلی و بین‌المللی سیاست خارجی کشورهای مزبور راجع به مسئله فوق مورد مطالعه قرار می‌گیرد و بدین وسیله شباهتها و تفاوت‌های سیاست خارجی کشورها مورد سنجش قرار می‌گیرند. این شباهتها بعضاً ممکن است عالمگیر باشد و محقق بدین وسیله قادر خواهد بود نظریه‌های میانبرد و جهان‌شمول راجع به سیاست خارجی کشورها ارایه نماید.^۴

مفروضه اساسی مطالعه مقایسه‌ای این است که در شکل‌گیری سیاست خارجی دولتها، نوعی پیوند هم‌زمانی بین عوامل مربوط به محیط داخلی و بین‌المللی وجود دارد و نمی‌توان پدیده سیاست خارجی را بر اساس یک متغیر تبیین کرد. همچنین می‌توان عوامل مشترکی در شکل‌گیری سیاست خارجی دولتها یافت، ولی شدت و ضعف این عوامل در کشورهای مختلف فرق می‌کند. بنابراین در مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی، مواضع دولتها و اساساً رویدادهای بین‌المللی منحصر به فرد تلقی نمی‌شوند. بنابراین، روش مقایسه‌ای با رهیافتهای رفتارگرایانه و علمی سازگاری بیشتری دارد.^۵ همان گونه که در سطور فوق ذکر شد، روش مقایسه‌ای در وهله اول در مقابل روشهای سنتی خصوصاً رهیافت واقع‌گرایی قرار می‌گیرد. در تحلیل سیاست خارجی بر اساس مدل مقایسه‌ای موارد زیر

به چالش کشیده می شوند:

۱. دولتها ماهیت بسیط ندارند، در نتیجه مثل هم عمل نمی کنند؛
۲. عقلانیت یک مفهوم نسبی است و از دولتی به دولت دیگر فرق می کند؛
۳. مفهوم منافع ملی نیز با توجه به زیرساختهای فرهنگی هر جامعه، گفتمانهای حاکم و منافع طبقات و گروههای مسلط از کشوری به کشور دیگر فرق می کند.^۶

هرچند ادبیات سیاست خارجی مقایسه ای از دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات روابط بین الملل شده است، ولی این بدان معنا نیست که در گذشته از روش مقایسه ای استفاده نمی شد. استفاده از روش مقایسه ای به دوره ارسطو برمی گردد. این فیلسوف یونانی برای تدوین کتاب سیاست و ارایه نظریه حکومت خود از روش مقایسه ای بهره گرفت. ارسطو با مقایسه حکومتهای وقت و بازدید از آنها، نظریه خود را درباره حکومت خوب و بد و مزایا و بدیهای انواع حکومتها تشریح کرد. همچنین منتسکیو در نظریات سیاسی خود و همچنین در کتاب روح القوانین از روش مقایسه ای، به ویژه مقایسه حکومتهای اروپای قاره ای و انگلستان بهره گرفت. از سوی دیگر، اندیشمندانی چون هابر و لاک چندان عنایتی به روش مقایسه ای نداشتند؛ هرچند که نظریات سیاسی و فلسفی آنها پر مغز بوده و در حال حاضر نیز مورد استناد قرار می گیرند.

بنابراین ارزش گذاری برای روش مقایسه ای به معنی نفی روشهای دیگر نیست. همچنین روش مقایسه ای در برابر روشهای موردی و آماری نیز قرار می گیرد. هر یک از دو روش اخیر نیز ارزش و وجاهت خاص خود را دارد و مهم شمردن روش مقایسه ای به معنی نفی این روشها نیست. در روش سنتی و موردی، سیاست خارجی یک کشور خاص مورد مطالعه قرار می گیرد و محقق دغدغه ارایه نظریه جهان شمول راجع به یک مسئله ندارد. بنابراین با مطالعه یک مورد نمی توان تئوری پردازی قابل اطمینانی داشت، در حالی که یکی از اهداف اصلی تحقیقات علمی، نظریه پردازی است. به علاوه، محقق ممکن است به غلط با مطالعه یک مورد دست به تعمیماتی بزند که برآمده از واقعیتها نباشد که این همان مغالطه جزء و کل یا دیدن شاخه به جای درخت است. از دیگر آفات مطالعه موردی این است که اگر محقق

تمامی تلاش را صرف تحقیق در مورد یک نمونه خاص کند، از مطالعه موارد دیگر باز می ماند یا مطالعاتش درباره موارد دیگر کم رنگ می گردد.

اهمیت روش مقایسه ای

مطالعه مقایسه ای سیاست خارجی از سه جهت دارای اهمیت است: اول آنکه آگاهی محقق را از سیاست خارجی کشورهای مختلف افزایش می دهد. اگر اطلاعات پژوهشگر سیاسی محدود به یک کشور باشد، گویی او نسبت به هیچ کشوری آگاهی ندارد. به عبارت دیگر، به کارگیری روش مقایسه ای نه فقط معرفت محقق را نسبت به سیاست خارجی کشورهای دیگر افزایش می دهد، بلکه به اطلاعات وی نسبت به کشور خاص خود نیز می افزاید. معرفت بخشی این روش تا حدی است که بعضی از دانشمندان علوم سیاسی علمیت مطالعه یک پدیده سیاسی را مشروط به انجام آن به روش مقایسه ای دانسته اند.

دوم آنکه روش مقایسه ای محقق را از تعمیمات بیجا باز می دارد. برای مثال، اکثر محققان واقع گرا با نگاه عقلانیت ابزارانگارانه و بر اساس ارزشهای فرهنگی غربی به تفسیر سیاست خارجی کشورها می پردازند. بر اساس این تفسیر، دولتها بدون استثناء همگی در عرصه سیاست خارجی به دنبال حفظ و افزایش قدرت هستند. این برداشت ممکن است در تفسیر سیاست خارجی برخی از کشورهای بزرگ مفید باشد، اما تعمیمی نابجا در تفسیر سیاست خارجی تمامی کشورهای دنیاست. به طور مثال نمی توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بر اساس این برداشت تجزیه و تحلیل کرد.

عبرت آموزی از تجارب دیگران نیز سومین مورد مهم است که با استفاده از روش مقایسه ای می توان بدان دست یافت. در صورتی که اتخاذ یک خط مشی نتیجه نامطلوب برای یک کشور داشته باشد، دولتمردان و سیاستمداران آن جامعه می توانند از به کارگیری آن در کشور خود اجتناب کنند. برای مثال، مقایسه سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس طی چند دهه اخیر و تشابه سیاستهای احزاب دموکرات و جمهوری خواه در این منطقه، می تواند عبرتی برای کشورهای مختلف باشد؛ مبنی بر اینکه دولت آمریکا اعم از دموکرات و جمهوری خواه

نسبت به تغییر وضع موجود در خلیج فارس حساس هستند و ممکن است از اقدامات قهری نسبت به این مسئله استفاده کنند.^۷

اهداف و مشکلات مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی

هدف اصلی در مطالعه مقایسه‌ای یافتن عوامل تعیین کننده و درنهایت وجوه افتراق و اشتراک سیاست خارجی کشورهاست. از این طریق محقق سعی دارد وجه تمایز و تشابه سیاست خارجی کشورها را به دست آورد و درنهایت به هدف اصلی علم یعنی نظریه پردازی مبادرت نماید. مثلاً با مقایسه سیاست خارجی کشورهای دموکراتیک در قبال یکدیگر، محقق ممکن است به این نظریه برسد که کشورهای دموکراتیک به خشونت علیه یکدیگر متوسل نمی شوند، هر چند که ممکن است با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند. وقتی که بتوان نظریات خوبی ایجاد کرد، آن وقت پیش بینی پدیده‌های بین المللی آسان تر خواهد شد. به رغم اینکه مطالعه مقایسه‌ای روش مناسبی در مطالعات بین المللی تلقی می شود، اما:

۱. بسیاری از پدیده‌های سیاسی منحصر به فرد است و نمی توان موارد مشابه جهت مقایسه آنها یافت؛ مثلاً کاربرد بمب هسته‌ای علیه ژاپن این کشور را در جنگ جهانی وادار به تسلیم کرد. در تاریخ روابط بین الملل این حادثه منحصر به فرد بود و نمی توان موارد مشابه جهت مقایسه یا نظریه پردازی یافت.

۲. پدیده‌های به ظاهر مشابه ممکن است معانی مختلف داشته باشد، در نتیجه مقایسه آنها گاه نتایج درستی در پی نخواهد داشت؛ به طور مثال نمی توان جنبشهای راهی بخش فلسطین را با جنبشهای تروریستی مافیایی یکسان تلقی کرد، هر چند در ظاهر تشابهاتی بین آنها مشاهده می شود. از این رو، دولتهایی که از جنبشهای راهی بخش حمایت می کنند را نمی توان حامی تروریسم دانست. در اینجا قضاوتهای ارزشی محقق در نتایج تحقیق اثر شدیدی خواهد گذاشت.^۸

مدل کاربردی برای مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی

چگونه می‌توان الگوی رفتاری خاص و تداوم و تغییر آن را در سیاست خارجی کشورها توضیح داد؟ سیاست خارجی دولت‌ها چگونه عمل می‌کند؟ چه نیروهایی موجب تغییر جهت‌گیری‌های آنها می‌شود؟ در این رابطه مدل‌ها و نظریه‌های مختلفی در رابطه با عوامل شکل‌دهی سیاست خارجی کشورها مطرح شده است، ولی به نظر می‌رسد مدل جیمز روزنا^۹ یکی از مدل‌های پراستناد و مطرح است که کوشیده سیاست خارجی دولت‌ها را تفسیر کند. هرچند مدل روزنا به صورت کلی و با ابهامات فراوان مطرح گردید، ولی نگارنده با الهام از نظریه روزنا، اما با قرائتی متفاوت و روزآمدسازی آن، عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی دولت‌ها را به شش بخش تقسیم می‌نماید: سیستم بین‌الملل یا محیط خارجی (اعم از منطقه‌ای و جهانی)، قدرت، عوامل اجتماعی و فرهنگی، عوامل حکومتی که در آن سیاست‌ها اتخاذ می‌شوند؛ عامل نقش یا بسترهای نهادی و گفتمانی که در آن سیاستمداران به ایفای وظایف می‌پردازند و ویژگی شخصیتی نخبگان سیاست خارجی. البته هر یک از این عوامل شامل شاخص‌ها یا زیرمجموعه‌های زیادی می‌شوند که در ارتباط با یکدیگر سیاست خارجی را شکل می‌دهند. بنابراین، برای فهم چرایی سمت‌گیری‌ها در سیاست خارجی، نخست بایستی عوامل موثر بر شکل‌گیری رفتار خارجی کشورها را شناخت و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. هر یک از این عوامل مزبور به عنوان واسطه‌ای میان عوامل بالاتر و پایین‌تر عمل کرده و در ترکیب با سایر عوامل، می‌تواند در شکل‌دهی سیاست خارجی دخیل باشد. بنابراین، می‌توان متغیرهای شکل‌دهنده سیاست خارجی یک کشور را به دوایر تو در تو تشبیه کرد که در مجموع به سیاست خارجی یک کشور تعین می‌بخشند. اگر بخواهیم به زبان سیستم صحبت کنیم، «درون‌داد» سیاست خارجی هر یک از این دوایر هستند. عوامل فوق، اقدامات دولت‌ها را در خارج از مرزها شکل‌دهی و هدایت می‌کنند و بنابراین، سیاست خارجی عملی دولت‌ها را می‌توان «برون‌داد» نامید. در اینجا رفتار سیاست خارجی، یک متغیر وابسته است و عوامل برشمرده شده (با تمام زیرمجموعه‌هایشان) که توضیح‌دهنده این رفتار هستند را متغیرهای مستقل می‌نامند. بنابراین، منظور از اصطلاحات «متغیرهای مستقل» یا

«درون داد» نیروهایی هستند که می‌کوشند بر نحوه رفتار سیاست خارجی هر دولتی تأثیر بگذارند. در مقابل، از سیاست خارجی به عنوان «برون داد (ها)» و «متغیر وابسته» یاد می‌شود.^{۱۰}

همواره بایستی این نکته مد نظر باشد که در بررسی سیاست خارجی دولتها، هیچ عاملی به تنهایی موجب «برون داد» نمی‌شود، بلکه هر یک از متغیرهای مجموعه یاد شده، روی هم رفته تصمیمهای سیاست خارجی را مشخص می‌کنند و از این رو «برون داد» سیاست خارجی را شکل می‌دهند. البته بسته به موقعیت ممکن است میزان تأثیرگذاری عوامل مزبور کم و زیاد گردد. عوامل یاد شده به دو طریق بر برون داده‌ها تأثیر می‌گذارند: نخست، فراهم کردن زمینه لازم برای تصمیمهای سیاست خارجی که نتیجه‌اش در اقدامات سیاست خارجی نمود پیدا می‌کند؛ دوم، نفوذ بر روند تصمیم‌گیری که درون داده‌ها به طور غیر مستقیم برون داده‌ها را شکل می‌دهند. در واقع، طی روند سیاست‌سازی، درون داده‌ها به طور غیرمستقیم بر برون داده‌ها تأثیر می‌گذارند و در این روند، انتخابهای سیاست خارجی ملی شکل می‌گیرد.

روند سیاست‌سازی بسیار پیچیده است؛ چرا که مشارکت‌کنندگان در این روند و رویه‌های سیاست‌گذاری را نمی‌توان از همه متغیرهای مستقل که بر تصمیمهای سیاست‌گذاران تأثیر می‌گذارد، جدا کرد. به همین دلیل از لحاظ مفهومی، روند سیاست‌گذاری به عنوان یک متغیر دخیل، درون داده‌ها را به برون داده‌های سیاست خارجی مرتبط می‌سازد. در عمل، جدا ساختن درون داده‌ها از روند سیاست‌گذاری بسیار سخت است؛ چرا که درون داده‌ها در برآیند سیاست‌گذاری (برون داده‌ها) مستتر هستند. درون داده‌ها در مسایل مختلف دارای موقعیتهای مختلفی هستند. ما می‌توانیم الگوهای سیاست خارجی را با مشاهده نتایج ناشی از روند سیاست‌گذاری مشخص نماییم.^{۱۱}

مدل فوق از لحاظ تحلیلی، محدود به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه مدعی تبیین سیاست خارجی دولتها در زمانها و مکانهای مختلف است. در این مقاله تلاش خواهد شد تا با توجه به متغیرهای مستقل شش‌گانه، دیدگاه روشنی از روند تصمیم‌گیری در سیاست

خارجی و عوامل موثر بر آن ارایه گردد؛ و در نتیجه در تبیین سیاست خارجی به دنبال علت واحدی نیست. برای اجتناب از بررسی تک علتی از سیاست خارجی، تلاش خواهد شد تا از پرداختن به مسایل احساسی و غیراستدلالی برای رسیدن به نتیجه رضایت بخش خودداری گردد. بسیاری تمایل دارند که برای فهم پیچیدگی و ابهام ذاتی سیاست خارجی به مسایل شهودی و خارج از نظم و ترتیب توجه کنند، بنابراین، اغلب - در جهت درک منابع سیاست خارجی - می کوشند آن را به علت واحدی نسبت دهند و رضایت روان شناسانه ای در جهت تبیین مسئله به دست آورند. با وجود این، در تبیینهای تک علتی نمی توان سایر تبیینهای جانشین را که قابل قبول نیز هستند، نادیده گرفت و می بایستی از تبیین تک علتی به شدت خودداری کرد و کوشید که از مجموعه عوامل سود جست. همچنین نظریه پردازان سیاسی که اغراض خاصی در شکل دهی به نظریه های سیاسی دارند، اغلب به توضیحات خاصی جهت پیشبرد اهداف سیاسی شان متوسل می شوند. اما اقدامات سیاست خارجی ناشی از منابع مختلف است و هدف این، مقاله قابل درک ساختن پیچیدگیهای واقعیت - جدای اغراض سیاسی - است.^{۱۲} بر اساس مقایسه ای که از مدل های مختلف تبیینی در مورد سیاست خارجی از سوی اندیشمندان مختلف ارایه گردید، عوامل موثر بر سیاست خارجی را می توان به شش گروه تقسیم کرد: سیستم بین الملل، قدرت، عوامل حکومتی، نقشهایی که سیاستمداران ایفا می کنند، عوامل اجتماعی و اقتصادی و ویژگیهای شخصیتی نخبگان سازنده سیاست خارجی.

۱. سیستم بین الملل

منظور آن دسته از متغیرهایی است که نسبت به کشور مورد مطالعه، خارجی محسوب می گردند. برای نمونه، ساختار و فرآیندهای کل نظام بین الملل را می توان در این مقوله قرار داد. با هر دیدگاهی که به نظام بین الملل نگریسته شود، نظام بین الملل در عملکرد دولتها محدودیت ایجاد می کند. البته ساختار بین الملل برای بعضی دولتها سرشار از فرصت است. بنابراین، ساختار بین المللی دولتها را از تک روی می اندازد و الگوهای خاص رفتاری را بر

آنها دیکته می کند.^{۱۳} راجع به فشار سیستم بین الملل بر رفتار دولتها در ادبیات روابط بین الملل، چهار دیدگاه مطرح وجود دارد: ۱. لیبرالیسم؛ ۲. رئالیسم؛ ۳. رادیکالیسم؛ و ۴. تکوین گرایی.

دیدگاه لیبرالیسم دو نظریه عمده راجع به سیستم بین الملل ارایه می کند: ۱. نظریه وابستگی متقابل؛ ۲. نظریه نهادگرایی نئولیبرل. در نظریه اول، اعتقاد بر این است که وابستگی متقابل فزاینده دولتها آسیب پذیری و حساسیت آنها را نسبت به سیاستهای یکدیگر افزایش داده است و دولتها با ایجاد نهادهایی سعی در هماهنگی سیاستها و ایجاد محدودیت در رفتارهای متقابل دارند. در نهادگرایی نئولیبرال ضمن اذعان به ماهیت آنارشی گونه نظام بین الملل، دولتها یاد می گیرند با ایجاد نهادهایی عوارض آنارشی نظام بین الملل را کم کرده و قدرت پیش بینی رفتارها را افزایش بدهند. این نظریه با مفروض دانستن ضرورت تکرار بازی بین دولتها و همچنین وابستگی متقابل در حوزه های مختلف، هزینه ناروژدن را برای دولتها بالا می داند و دولتها ضرورتاً به همکاری متقابل از طریق سازمانهای بین المللی و رژیمهای موضوعی مبادرت می نمایند. در هر دو نظریه تاکید بر این است که دولتها در عرصه سیاست خارجی آزادی عمل مطلق ندارند.

در دیدگاه رئالیسم، دولتها به مثابه تپوهای بیلیارد تلقی می شوند که همگی ماهیتاً یکی هستند و هدف واحدی را دنبال می کنند. این هدف واحد، همان حفظ و افزایش قدرت است. از نگاه رئالیسم، به رغم فقدان مرجع فائقه در عرصه بین المللی، دولتها کاملاً آزادی عمل ندارند، بلکه رفتار آنها با توجه به ساختارهای قدرت بین المللی در هر برهه تاریخی محدود می شود. ساختارهای قدرت حاصل جمع ماهیت آنارشی گونه سیستم بین الملل، مشابهت کارکردی دولتها در نیل به امنیت از طریق خودیاری و قطبهای قدرت است. از نظر واقع گرایان، مهم ترین عاملی که نظم بین الملل را توجیه می کند، موازنه قواست. موازنه قدرت هم یا به واسطه قدرت ذاتی دولتها به وجود می آید یا از طریق سیستم اتحاد. مثلاً موازنه قدرت بین کشورهای خلیج فارس به دو صورت اتحاد برخی کشورها (کویت) با آمریکا یا به صورت قدرت ذاتی (ایران) شکل گرفته است. بنابراین، ساختارهای قدرت بین المللی به

دولتها دیکته می کند که چگونه عمل نمایند. هرچه قطبهای قدرت متنوع باشند، فرصت مانور واحدها افزایش و ماهیت تحمیلی سیستم کاهش می یابد.

از نگاه رادیکالیسم که منبعث از گفتمان ماد کسپسم-لنینیسم است، نظام بین الملل قشربندی شده و دولتهایی در نقش مرکز یا استعمارگر و دولتهایی نیز در نقش پیرامون یا تحت استعمار ایفای نقش می کنند. بنابراین، دولتها و ملتتها تحت فشار شدید نظام سرمایه داری بین المللی قرار دارند و آزادی عمل آنها به شدت از سوی این نظام محدود شده است. دولتها با توجه به اینکه ابزار پیشبرد طبقه سرمایه دار هستند، در راستای منافع سرمایه داری جهانی اقدام می کنند، یا در غیر این صورت فشارهای شدید بین المللی را باید متحمل شوند. در هر حال نظام قشربندی شده بین المللی، به شدت آزادی عمل دولتها را محدود می کند. در نگاه تکوین گرایی اعتقاد بر این است که عامل اساسی شکل دهی رفتار سیاست خارجی دولتها، هنجارهای موجود در نخبگان حاکم هر کشور است. هنجارها در فرایند تعامل بین انسانها در داخل یک جامعه و بین افراد یک جامعه با جامعه دیگر شکل می گیرند. هنجارها وجود خارجی ندارند، بلکه نتیجه تعاملات انسانها هستند. غیر از تعاملات انسانها، عامل دیگری که در شکل گیری هنجارها نقش دارند، ایده ها و افکار هستند. ایده ها و افکار نتیجه تعامل انسانها با طبیعت است. هنجارها و ایده ها موجب ایجاد هویت انسانها می شوند. معمولاً یکی از عناصر هویت، «غیریت» است. تا دیگران نباشند «ما» معنی ندارد. تکوین گرایان اعتقاد دارند با توجه به هویتهای متفاوت ملی و دیالکتیک هویت ملی با هویت جهانی، در عرصه بین الملل ساختارهای ذهنی در اقدامات دولتها محدودیتهایی ایجاد می کنند. ساختارهای بین المللی از نظر تکوین گرایان بیشتر ذهنی هستند. به عبارت دیگر، همان گونه که هنجارها و ایده ها هویت نخبگان حاکم از درون دولت-ملتتها را شکل می دهند و این هویت عرصه عمل آنها را محدود می کند، در عرصه بین المللی نیز هنجارهایی شکل می گیرند که این حیطة عمل دولتها را محدود می کند.^{۱۴}

بنابراین، سیستم بین الملل با هر دیدگاهی نگرسته شود، عملکرد دولتها را محدود می کند. اما سیستم بین الملل ماهیت ثابت ندارد، بلکه تغییرات سیستمیک بین المللی

قدرت مانور دولتها و بازیگران بین‌المللی را تغییر می‌دهد. به‌طور مثال، در یک نظام دوقطبی، قدرت مانور دولتهای درجه دو و سه بسیار محدود است، در حالی که در نظام چندقطبی این قدرت مانور افزایش می‌یابد.

۲. قدرت

سیاست خارجی کشورها تابعی از سطح قدرت آنهاست. در یک تعریف کلی، می‌توان قدرت را توانایی یک بازیگر صحنه بین‌المللی در استفاده از منابع محسوس و نامحسوس و امکانات برای تحت‌تأثیر قرار دادن نتایج رویدادهای بین‌المللی در جهت خواسته‌های ملی تعریف کرد.^{۱۵} صاحب‌نظران متغیرهایی چون جمعیت، مساحت و موقعیت ژئوپلیتیک، ذخایر معدنی را به عنوان منابع بالقوه قدرت؛ و متغیرهایی چون مدیریت و فناوری را عوامل بالفعل‌کننده قدرت ملی تلقی می‌کنند. منابع بالقوه و بالفعل در مجموع عوامل محسوس قدرت محسوب می‌شوند. عوامل محسوس توسط عوامل نامحسوس قدرت مانند رهبری، تصور ملی و حمایت مردمی افزایش، کاهش و تعدیل پیدا می‌کند.^{۱۶} امروزه با مطرح شدن نظریه قدرت نرم، عواملی چون رسانه، سینما، فرهنگ، تصمیمات و ساختار سیاست داخلی و بین‌المللی در نفوذ دولتها بر یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است.

اگر کشورها از حیث قدرت به ابرقدرت، بزرگ، منطقه‌ای و کوچک تقسیم شوند، طبعاً دایره نفوذ این کشورها در عرصه بین‌المللی متفاوت خواهد بود. کشورهای کوچکی چون کویت برای بقای خود مایل به اتحاد با قدرتهای بزرگی چون آمریکا خواهند شد، تا بدین وسیله توازن قدرت را با همسایگان حفظ نمایند. اساساً، سطح قدرت هر کشور، سیاست خارجی خاصی را دیکته و هدایت می‌کند. برای ابرقدرتی چون آمریکا، تغییر رهبران آن را از ایفای نقش در عرصه بین‌المللی باز نمی‌دارد. در حال حاضر، ژاپن و آلمان عضو دایم شورای امنیت نیستند، ولی در عرصه بین‌المللی به پشتوانه قدرت خود نفوذی به اندازه اعضای دایم شورای امنیت دارند. با توجه به اینکه قدرت پدیده‌ای پویاست، کشورها بسته به تغییر قدرت در هر برهه‌ای، سیاستهای خارجی متناسب با آن را دنبال می‌کنند. بنا براین در مطالعه سیاست

خارجی مقایسه ای، تحلیل قدرت کشورهای مورد نظر بسیار حایز اهمیت است. نکته مهم در بحث قدرت، تاثیر آن در رویکرد کشورها به یکدیگر است. اگر کشوری از جهت سطح قدرت متوسط به بالا باشد، در تصمیم گیریهای خود در قبال دیگران وابستگی کمتر و به نوعی استقلال رای خواهد داشت. همچنین قدرت نرم یک کشور در جذب و دفع دیگران نقش مهمی ایفا می کند. دولتهای برخوردار از قدرت نرم می توانند دیگران را به سوی خود جذب نمایند.

۳. حکومت

در تعریف عوامل حکومتی می توان گفت که بخشهای مختلف ساختار حکومتی می تواند انتخابهای سیاست خارجی تصمیم گیرندگان را محدود سازد و یا گسترش دهد. ساختار حکومتی نفوذ زیادی بر تواناییهای تصمیم گیری و اجرایی دولتها در خارج دارند. نوع نظام سیاسی (دموکراتیک و اقتدارگرا)، چگونگی تعریف و تعیین اهداف ملی، شکلهای حکومت دموکراتیک، انضباط اداری، سازوکارهای هماهنگ کننده تصمیمها و بزرگ و کوچک بودن اندازه حکومت، همگی در برون دادهای سیاست خارجی تاثیر دارند. در دنیای امروز، حکومتهای دموکراتیک با یکدیگر کمتر دچار کشمکش می شوند و در صورت بروز کشمکش از توسل به زور خودداری می کنند. همچنین کارآمدی ماشین حکومت در کشورهای مختلف با یکدیگر تفاوت دارد؛ از این رو کم و کیف فرایند تصمیم گیری در نظامهای سیاسی مختلف با همدیگر فرق می کند. در دنیای امروز، حکومت با اندازه کوچک و صرفاً برنامه ریز- نه متصدی- کارآمدی بیشتری دارد. تعریف اهداف ملی و راههای رسیدن به آن در نظامهای سیاسی مختلف با یکدیگر تفاوت دارد. در نظامهای اقتدارگرا، منافع ملی با منافع گروههای حاکم یکسان تلقی می شود و از این رو این نوع حکومتها حاضرند برای بقای خود منافع ملت را قربانی کنند. همچنین افرادی که در حکومتهای اقتدارگرا در راس دستگاه سیاست خارجی قرار می گیرند، وفاداری آنها در وهله اول معطوف به گروه حاکم است سپس منافع ملت. کم و کیف فرایند تصمیم گیری در نظامهای دموکراتیک هرچند طولانی است،

ولی پخته تر و مستظهر به پشتیبانی ملت می باشد. بنابراین، در تحلیل سیاست خارجی مقایسه ای، شناخت اینکه چه کسانی حکومت می کنند و منافع حزبی و گروهی آنها چیست، بسیار حایز اهمیت می باشد.^{۱۷}

۴. ویژگیهای ملی، اجتماعی و اقتصادی

متغیرهای ملی، اجتماعی و اقتصادی کشورها با یکدیگر متفاوت است. در اینجا شاخصهای مختلفی چون نوع فرهنگ، سابقه تاریخی، تصور ملی، گروههای فشار، رسانه ها، حلقه های فکر، افکار عمومی و غیره به عنوان نیروهایی تلقی می شوند که در سمت گیری سیاست خارجی دولتها نقش به سزایی ایفا می کنند. سیاستمداران معمولاً متصف به عناصر فرهنگی جامعه خود هستند و در سطح بین المللی بر اساس این عناصر به مبادلات بین المللی مبادرت می ورزند. در دنیای امروز سیاست خارجی حوزه خصوصی دولتها نیست، بلکه در شکل گیری و سمت گیری آن نیروهای فرهنگی، اجتماعی نقش قابل توجهی ایفا می کنند. معمولاً ملتها از دولتهای خود انتظار دارند که با کشورهای دارای اشتراک فرهنگی و تاریخی هم سویی بیشتری داشته باشند تا عکس آنها. همچنین امروزه، مردم منافع خود را با سیاست خارجی گره خورده می بینند؛ از این رو از طریق لابی های مختلف سعی می کنند که در سمت گیری سیاست خارجی تاثیر داشته باشند.^{۱۸}

در هر جامعه ای ارزشهای غالب فرهنگی مانند فردگرایی، جمع گرایی، پراگماتیسم، معنویت گرایی و غیره به چشم می خورد. اعتقاد بر این است که این ارزشها بر سیاست خارجی دولتها تاثیر می گذارند. برای مثال، در فرهنگهایی که تصمیم گیری اجماعی و مبتنی بر رضایت و توافق همه، یک قاعده محسوب می شود، سیاست گذاری مدت زمان بیشتری طول می کشد؛ زیرا روند مشورت با افراد بسیار، به اندازه تصمیم نهایی مهم است. باور عمومی این است که مردم جامعه و فرهنگ در سیاست خارجی دولتها نقش چندانی ندارند، در حالی که این موضوع در متفاوت کردن سیاست خارجی دولتها نقش بسیار مهمی ایفا می کند. امروزه دولتمردان در تدوین و اجرای سیاست خارجی شدیداً به افکار عمومی جامعه

خود توجه دارند. البته آنها ضرورتاً مطابق خواست افکار عمومی رفتار نمی کنند. اعتقاد بر این است که موضع کشورهای فرانسه و آلمان در جنگ آمریکا علیه عراق متأثر از افکار عمومی این دو کشور بوده است. اساساً در جوامع دموکراتیک، دولتمردان به واسطه تاثیر افکار عمومی بر انتخابات سعی دارند که به این امر مهم توجه داشته باشند.^{۱۹} رسانه ها هم به دلیل اینکه تربیون گروههای فشار هستند، در تغییر و تعدیل سیاست کشورها بسیار تاثیرگذار می باشند.

۵. عوامل نقشی

نظریه نقش بر این امر تاکید می کند که رهبران عرصه سیاست خارجی کشورها بنا به سلیقه و میل خود تصمیم گیری نمی کنند، بلکه آنها مجبورند بنا به وظایف و مسئولیتی که هنجارها و نهادهای جامعه بر دوش آنها نهاده اند، تصمیم بگیرند. به عبارت دیگر، تصمیم گیران عرصه سیاست خارجی همانند بازیگرانی هستند که مجبورند بر اساس نقشی که کارگردان (نهادهای و گفتمانها) از آنها می خواهد، عمل نمایند. به یقین استعداد و ویژگیهای شخصیتی بازیگران بر نتیجه و ماهیت بازی تاثیر می گذارد. ولی بازیگران نمی توانند تنها بر اساس سلیقه و میل خود عمل نمایند. نتایج تحقیقات روی زندانبانها نشان می دهد، افرادی که به عنوان نگهبان زندان انتخاب می شوند بی رحم تر و مهاجم تر از دورانی عمل می نمایند که در این مسئولیت نیستند و بر عکس وقتی یکی از این افراد به هر دلیلی زندانی می شود، رفتار آرام تر و منفعلانه تری خواهد داشت.^{۲۰}

وقتی که فرد یک موقعیت سیاسی و یا اجتماعی خاصی را اشغال می نماید، عملکردهای این شخص تحت تاثیر هنجارهای اجتماعی، نیازهای مردم از او، قواعد اداری کشور، اجرای نقش به وسیله دیگر رهبران آن جامعه، نقش کسانی که با این فرد در نقش جدیدش در تعامل هستند و افراد قابل توجه به لحاظ شخصیت و تواناییهای اجتماعی خود است. متن نمایش در جامعه شاید محدود به مانند متن نمایش در صحنه تئاتر نباشد و انتخاباتهای بیشتری را در اختیار ما قرار دهد. اما باید دانست که در اکثر اوقات، این خود مقام سیاسی نیست که متن نمایشی را که قرار است در صحنه اجتماع به ایفای نقش پردازد،

می نویسد، بلکه بسته به نظام سیاسی کشور، این دیگران و تحولات تاریخی یک کشور هستند که متن و سناریو را می نویسند. بنابراین، اگر ما این تئوری را بپذیریم که یک اصل اساسی در بطن سیاست خارجی است، می توانیم بگوییم که هر رئیس جمهوری به واسطه یک دسته دیدگاهها و الزامات اساسی، دارای محدودیتهایی است که حتی می توان گفت این محدودیتها به وی تحمیل شده است. به عبارت بهتر، او حق انتخاب محدودی دارد؛ چرا که سلیقه، شخصیت، فهم و تجربه اش از نقش و موقعیت یک کشور در روابط بین الملل وابسته به نقش ریاست جمهوری است که او داراست. بنابراین، کارکرد رفتاری یک فرد، صرفاً ناشی از خصوصیات فردی اش نیست، بلکه بستگی تام به مقامی دارد که او داراست. می توان از این فرضیه چنین نتیجه گرفت که مثلاً تغییر رئیس جمهور موجب تغییرات اساسی در سیاست ملی نمی شود.

۶. ویژگیهای شخصیتی

هنری کسینجر اعتقاد دارد که تاریخ توسط افراد ساخته می شود و طرز فکر و برداشت رهبران از محیط و دیگران تاثیر عمیقی بر سیاست خارجی بر جای می گذارد.^{۲۱} تاثیر شخصیهایی چون گورباچف، چرچیل، هیتلر، صدام و غیره بر سرنوشت کشورشان جای هیچ تردیدی بر جای نگذاشت که افراد و ویژگیهای فردی آنها بر سیاست بین الملل تاثیر ژرف بر جای می گذارد. این ویژگیها شامل شخصیت، مهارت، عقاید و خصلتهای روانی است که بیانگر ویژگیهای افراد و تعریف کننده شاخصهای رفتاری است که افراد از خود بروز می دهند. به هر حال، در راس هر کشوری رهبری قرار دارد که تصمیمهای مهم سیاست خارجی نهایتاً باید به تایید او برسد. در اینجا، در کنار سایر عوامل، ویژگیهای فردی در تصمیمهای متخذه دخیل است. تاثیر ویژگیهای فردی بر سیاست خارجی از دو بعد قابل بررسی است:

الف. شرایط بیرونی: تاثیر افراد بر سیاست خارجی در سه موقعیت به شدت افزایش پیدا می کند:

۱. تلقی جامعه داخلی و بین المللی از او ضعیف و غیر مشروع باشد و او با اتخاذ

تصمیمهای بی پروا سعی در خودنمایی داشته باشد؛

۲. نهادهای سیاسی، بی ثبات، جوان، بحران زده یا فروپاشیده باشند. دولتهای تازه به استقلال رسیده، انقلابی و کودتا مصداق بارز این وضعیت هستند؛ به طوری که رهبران و ویژگیهای شخصیتی آنها در تحولات سیاسی این جوامع نقش برجسته ای ایفا می کنند؛

۳. محدودیتهای نهادی به شدت پایین باشد. جوامعی که اساساً ساختار سیاسی آنها سنتی است، رهبران با محدودیتهای نهادی مواجه نیستند، در نتیجه ویژگیهای فردی آنها در فرایند تصمیمهای سیاست خارجی برجسته است؛

۴. موقعیت تصمیم گیری مهم نباشد یا مبهم باشد، در این شرایط هم رهبران نقش تعیین کننده ای در برآیند تصمیمها ایفا می کنند.

ب: شرایط درونی، این موضوع اشاره به سابقه زندگی، خصوصیات فردی و تصورات و برداشتهای رهبران دارد.^{۲۲} به هر حال، رهبران در موقعیت پردازش اطلاعات و انتخاب میان گزینه ها قرار می گیرند و در هر موقعیت تصمیم گیری با پدیده های روانی زیر مواجه می شوند:

۱. هماهنگی شناختی، انسانها تمایل دارند اطلاعات مغایر با تصورات ذهنی و کلیشه ای خود را نپذیرند یا اطلاعات را در راستای تصورات خود تفسیر کنند؛

۲. نظریه برانگیختگی، هیجانات و احساسات رهبران در لحظه تصمیم گیری دخالت می کند؛

۳. نظریه تصور آینه ای، هر وقت کسی از فرد دیگری چند اقدام منفی مشاهده کند، بعید است که تصور منفی در او شکل نگیرد؛ در این شرایط کلیه اقدامات طرف مقابل برای او منفی به نظر می رسد، حتی اگر واقعاً چنین نباشد.^{۲۳}

از جهت تیپهای شخصیتی، رهبران به ملی گرا و مشارکت جو تقسیم می شوند. رهبران ملی گرا غالباً به دنبال ماجراجویی در عرصه بین المللی هستند، در حالی که رهبران مشارکت جو معتقدند که مشکلات را می توان با همکاری یکدیگر حل کرد. به هر حال، همان طور که در توضیح موارد قبلی متذکر شدیم، باید نسبت به اهمیت و تاثیر ویژگیهای افراد

بر سیاست خارجی محتاط باشیم. اگرچه افراد مهم هستند (و در پاره‌ای از موارد این امر اثبات شده است)، اما سازوکارهایی که به واسطه آن اشخاص بر داده‌های سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند، احتمالاً بسیار نامحسوس‌تر از آن چیزی است که عموم از دیدگاه ما تصور می‌کنند. همان‌طور که در بالا اشاره شد، متغیرهای شخصیتی زمانی اهمیت می‌یابند که نهادها و عنصر نقش ضعیف باشد. نقشها بدون توجه به سلیقه‌ها یا ویژگیهای فردی، محدودکننده و شکل‌دهنده رفتار افراد هستند، اما مرزهای این محدودکنندگی تغییرناپذیر نیست، بلکه بسیاری از نقشها به خصوص نقشهای مرتبط با بالاترین سطوح در ساختار حکومتی اجازه می‌دهد که افراد غالباً بر اساس ویژگیهای فردی خود، نقش‌شان را تفسیر کنند، بنابراین احتمال می‌رود که نقش یک فرد به او اجازه دهد از میان سیاستهای پیش روی خود، حق انتخاب داشته باشد، درحالی که دیگری در همان نقش می‌تواند احساس کند که قدرت مانور کمتری دارد. ویژگیهای فردی صاحب نقش، نه تنها بر شکل، بلکه بر محتوای سیاست تأثیر می‌گذارند.^{۲۴}

چالشها و فرصتهای روابط ایران و سوریه بر اساس مدل تحلیل مقایسه‌ای

کشور عربی سوریه از جمله کشورهای اسلامی است که ایران با آن دارای روابط دیرینه و تاریخی بوده و در حال حاضر نیز تداوم دارد. مناسبات میان دمشق و تهران به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ برقرار گردید. گرچه این روابط در نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ و نیمه اول دهه ۱۹۵۰ به علت طبیعت متفاوت رژیم جمهوری سوریه و نظام پادشاهی ایران در سطح پایین قرار داشت، اما در آن اثری از خصومت و تشنج دیده نمی‌شد. در سالهای نیمه دوم دهه ۱۹۵۳ و در طول دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، سیاستهای خاص ایران زمان شاه با تمایلات رژیم انقلابی به شدت طرفدار پان عربیسم سوریه برخورد و درگیری پیدا کرد. به طور کلی، نقطه نظر حاکم در میان رژیمهای ملی‌گرای عرب در مصر، عراق و سوریه در آن برهه، این بود که ایران تحت حکومت شاه از عناصر مهم طرحهای بزرگ راهبردی غرب و اسرائیل در منطقه می‌باشد که قصد شکست یا مهار موج ملی‌گرایی عرب را دارد. اما روابط دو

کشور به دنبال جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، دوباره رو به بهبودی گذاشت. حافظ اسد در سالهای پایانی دهه ۱۹۷۰، سیاست مبتنی بر واقع گرایی را در قبال ایران در پیش گرفت. از یک سو پیوندهای خود را با رژیم پهلوی حفظ کرد و از سوی دیگر بسترهای روابط با ایران پس از انقلاب فراهم شد. در این سالها، سید موسی صدر، فرقه علوی را که اسد از آن فرقه بود به عنوان یکی از فرق قانونی اسلام و شیعه نامید و به این ترتیب نظر سلفی ها را مبنی بر مرتد بودن علویان مردود شناخت و این مسئله مشروعیت حافظ اسد را در میان مسلمانان سوریه بالا برد. از سوی دیگر، سوریه میزبان بعضی شخصیت‌های ایرانی مانند مصطفی چمران و ابراهیم یزدی بود و این در تقویت روابط پس از انقلاب تأثیر داشت. مضافاً اینکه سوریه آمادگی خود را برای میزبانی امام خمینی (ره) در سال ۱۹۷۹ اعلام کرد، ولی حضرت امام (ره) پاریس را برای اقامت انتخاب کردند. نکته مهم، همکاری سوریه با جنبشهای آزادی بخش فلسطینی و لبنانی بود که با توجه به رویکرد جدید ایران پس از انقلاب در قبال فلسطین، همگی اینها در پیوند دو کشور پس از ۱۹۷۹ نقش قابل توجهی داشت.^{۲۵} روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی ایران به تدریج توسعه یافته و دو کشور عملاً به هم پیمانان راهبردی مبدل شده اند؛ هرچند که هر دو طرف از قلمداد کردن خود به عنوان متحدین راهبردی خودداری می کنند. سوریه عالی ترین سطح روابط یک کشور عربی با ایران را دارد و روابط تهران با هیچ یک از پایتخت‌های عربی به اندازه روابط تهران - دمشق دارای پشتوانه و اهمیت نیست، اما این به معنای وجوه تفاوت و تمایز در سیاست ایران و سوریه در برخی از موضوعات نیست. در این مقاله، ابعاد روابط ایران و سوریه در قالب مدل مقایسه ای فوق الذکر مورد بررسی واقع شده و چالش‌ها و فرصت‌های روابط دو کشور در پرتو آن مورد کاوش قرار می گیرد. بنابراین، سؤال اساسی ما این است: چه عواملی ایران و سوریه را به یکدیگر نزدیک کرده است و چه چالش‌هایی به طور بالقوه فراروی آنها قرار دارد؟

سیستم بین الملل و منطقه ای

شاید به جرأت بتوان ادعا کرد که سیستم بین الملل بیش از هر چیزی در نزدیکی ایران

و سوریه نقش داشت. سیستم بین الملل برای ایران و سوریه تهدیدهای مشترکی تعریف کرده است. در قاموس سیاست بین الملل، دشمن دشمن من، دوست من است. ایران و سوریه در قضیه بحران خاورمیانه، مواضع تقریباً مشابهی دارند؛ هرچند گفته می شود در صورت استرداد جولان، سوریه آرمان فلسطینی ها را فراموش خواهد کرد. البته این ادعایی بیش نیست؛ زیرا در رفتار سیاسی سوریه چنین قرینه ای دیده نشده است. ظهور انقلاب اسلامی و شکل گیری هویت آن که بر مبنای مخالفت با اسرائیل و احیای آرمان فلسطینیان شکل گرفته، دو کشور ایران و سوریه را در کنار یکدیگر قرار داده است. از سوی دیگر، تهدیدهای اسرائیل، ایران را تبدیل به عمق راهبردی اعراب، از جمله سوریه، نمود. در بحران خاورمیانه، سوریه از نیروهایی حمایت می کند که مطلوب ایران نیز هستند. حتی در تشکیل و تقویت جنبش حزب الله که نهایتاً در پی فشارهای آن بود که اسرائیل از لبنان خارج شد، سوریه کاملاً با ایران همراهی کرد. از سوی دیگر، منافع قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا با منافع ایران و سوریه در خاورمیانه مغایرت دارد. آمریکا برای اعمال فشار بر رژیمهای مخالف خود، آنها را برچسب تروریسم می زند. ایران و سوریه در فهرست کشورهای به اصطلاح تروریسم از نظر آمریکا قرار دارند. شاید از جهت میزان تنفر، رژیم ایران به مراتب بیش از سوریه منفور آمریکا باشد، اما به هر حال این دو رژیم سیمای مشترکی از منظر آمریکا دارند. جرج بوش گفت: «مصمم هستیم مانع پشتیبانی رژیمهای یاغی از گروههای افراطی و پناه دادن به آنها شویم. کشورهای حامی تروریسم مانند ایران و سوریه دارای تاریخی طولانی در همکاری با تروریست ها هستند و سزاوار هیچ نوع شکیبایی از سوی قربانیان تروریسم نمی باشند. اسلام گرایان افراطی از سوی رژیمهای استبدادی مانند ایران و سوریه پناه داده می شوند که در آسیب رساندن به آمریکا و دولتهای اسلامی میانه رو و استفاده از تبلیغات دهشتناک به منظور مقصر معرفی کردن غرب، آمریکا و یهودیان برای ناکامیهای خود، دارای یک هدف مشترک هستند.»^{۲۶}

در قاموس سیاست بین الملل همچنین این اصل نیز حاکم است که دوست دشمن من، دشمن من است. آمریکا دوست دشمن مشترک ایران و سوریه (یعنی اسرائیل) به شمار می رود

و اساساً رمز بقای اسرائیل و تدوام سیاستهای جاه طلبانه این رژیم در گرو حمایت آمریکا نهفته است. باور ایران و سوریه این است که آمریکا می تواند ولی نمی خواهد فرایند صلح عادلانه در خاورمیانه تحقق پیدا کند. از سوی دیگر، سیاستهایی چون طرح خاورمیانه بزرگ در وهله اول، ایران و سوریه را هدف قرار داده است. در راستای این طرح، در سپتامبر سال ۲۰۰۰ در گزارش علمی موسوم به «برای آمریکای قرن جدید» PNC ذکر شده است: «برای تامین نقش بی بدیل آمریکا و حصول اطمینان از تسلط سیاسی و اقتصادی آمریکا بر جهان، در حالی که با هرگونه رقیب و یا جانشینی که با منافع و ارزشهای دیدگاهی ما در خصوص بازار آزاد خصومت ورزند، به چالش برخیزیم».^{۲۷} از نظر نومحافظه کاران آمریکا، سوریه مانع اصلی سیاستهای آمریکا تلقی شده است و در صورت تغییر نظام سیاسی در سوریه و شکل گیری رژیم مطلوب آمریکا بنا به دلایل ژئوپلیتیکی، ایران نقش بازدارنده فعلی خود را نمی تواند ایفا کند و جنبشهای رهایی بخش و به زعم آمریکا تروریستی، بدون کمک سوریه مثل برف آب خواهند شد. در تایید این نظر، نوام چامسکی می گوید: «آمریکا در تلاش است کشورهایی را که در برابر آن سرپیچی می کنند و با سیطره آن مخالفند، مجازات کند. کشورهایی مانند ایران و سوریه تحت فشار هستند؛ زیرا در مبارزه با سیاست خارجی آمریکا و رد اطاعت از دستورات این کشور موفق بوده اند.» این اندیشمند آمریکایی که از مخالفان سرسخت سیاستهای سلطه طلبانه این کشور است گفت: «آمریکا با فشار اقتصادی به برخی کشورها قصد دارد ملتهای این کشورها را به سرنگونی رهبران عصیانگر خود وادارد و این کار را با مردم فلسطین که حماس را برگزیدند، انجام می دهد.» به زعم فرصتهایی که محیط بین الملل برای ایران و سوریه قرار داده است، این احتمال وجود دارد که در صورت تحقق نقشه راه و بازپس گیری جولان، فشار محیط بین الملل در راستای هم گرایی دو کشور پیش نرود. بنابراین، هرچند در حال حاضر محیط بین الملل موجب نزدیکی دو کشور شده است، ولی این امر پایدار نیست.

قدرت

از جهت قدرت، سوریه با مساحت ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، ۱۹ میلیون جمعیت و ۷۱

میلیارد دلار درآمد ناخالص ملی در مقایسه با مساحت ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع، جمعیت ۷۰ میلیونی و درآمد ناخالص ملی ۵۵۰ میلیارد دلاری بسیار ضعیف است. از سوی دیگر، از جهت توسعه اقتصادی موقعیت ایران به مراتب بهتر از سوریه است. ایران با احراز رتبه اول در تولید محصولات کشاورزی و دامی و همچنین تسلط به فناوریهای پیشرفته مانند انرژی هسته‌ای، اتومبیل‌سازی، هواپیماسازی و غیره منزلت ویژه‌ای برای خود در خاورمیانه کسب کرده است.^{۲۸} به رغم شکاف قابل توجه در مقایسه قدرت ایران و سوریه، نمی‌توان دمشق را همانند دولتهای کوچکی چون قطر و بحرین تلقی کرد. انتظار می‌رود این کشور استقلال رای بیشتری در مقایسه با دولتهای کوچک داشته باشد. نتیجه اینکه، در صورت وجود اراده سیاسی امکان نفوذ پذیری روابط دو کشور از سوی قدرتهای بزرگ کاهش می‌یابد. سوریه و ایران با قرار گرفتن در رده کشورهای با سطح قدرت منطقه‌ای و متوسط، می‌توانند در سیاستهای منطقه‌ای مکمل یکدیگر باشند. از سوی دیگر، با توجه به قدرت بیشتر ایران در مقایسه با سوریه، به یقین نفوذ ایران در سیاستهای سوریه بیشتر خواهد بود تا بالعکس و این امر فرصت خوبی جهت پیشبرد سیاستهای منطقه‌ای ایران تلقی خواهد شد. ایران همچنین با داشتن جذابیت‌های سیاسی و فرهنگی، در قلب مسلمین از جمله مردم سوریه جای باز کرده و از جهت قدرت نرم توانسته است در جذب سوریه به سمت خود تذبذب‌گذار باشد.

حکومت

ایران و سوریه نظام حکومتی موجود در دو کشور را مطلوب می‌دانند و الگوی لیبرال-دموکراسی مورد تبلیغ غرب را نمی‌پسندند. وجه تشابه حکومت دو کشور این است که هر دو دارای حکومت حجیم هستند و زمام اقتصاد را در دست گرفته‌اند. بخش خصوصی در اقتصاد ایران بیشتر از سوریه فعال است، اما سوریه مادامی که سعی در برقراری سیاستهای سوسیالیستی داشته، این امر بخش خصوصی در سوریه را نابود کرده است. بوروکراسی هم در سوریه و هم در ایران فربه است و دولتها از طریق بوروکراسی گسترده به تحکیم نفوذ سیاسی خود مبادرت می‌کنند. اما تفاوتهای ایران و سوریه از بعد حکومت بسیار چشمگیر است. ایران

بر اساس مشروعیت دینی و نظام ولایت فقیه اداره می شود. نهادهی چون شورای نگهبان وجود دارد که مشروعیت دینی حکومت را ناظر و ضامن است. اما در سوریه نظام سکولار حاکم است، هرچند که در قانون اساسی سوریه تصریح شده است که قوانین این کشور باید با شریعت مغایرت نداشته باشد و رئیس جمهور نیز باید مسلمان باشد. اما ماهیت حکومت در سوریه سکولار است. از این رو اهداف و منافع ملی مورد تعریف حکومت نیز متفاوت است. مطابق قانون اساسی ایران، منافع اسلامی در رأس منافع و اهداف سیاست خارجی ایران قرار دارد، اما در سوریه حفظ وحدت و هویت عربی در رأس منافع و اهداف ملی سوریه تعریف شده است. از جهت کم و کیف تصمیم گیری، گروههای فشار در ایران بیش از سوریه فعال هستند. از این رو تصمیم گیری در ساختار حکومت سوریه روان تر صورت می گیرد، چون تمامی اختیارات تا حدودی پراکنده است و فرایند تصمیم گیری به راحتی سوریه صورت نمی گیرد. کارآمدی ماشین حکومت در ایران و سوریه به دلیل فربه بودن حکومت مشابه یکدیگر است. هر دو کشور از بحران کارآمدی رنج می برند. مجلس در ایران بیش از سوریه منعکس کننده اراده ملت و تمامی ارکان حکومت متمرکز در دست رئیس جمهور است. در ایران هرچند ولی فقیه اختیارات زیادی دارد، ولی طبق قانون اساسی ولی فقیه نیز در برابر قانون با سایرین برابر است. با این حال، ولی فقیه در ایران و رئیس جمهور در سوریه وجوه اشتراک زیادی از جهت اختیارات سیاسی دارند. شاید تصمیم گیری حکومتها در ایران بیشتر با مدل بوروکراتیک آلیسون و تصمیم گیری در سوریه با مدل سازمانی آلیسون تشابه زیادی داشته است.

ویژگیهای ملی، اجتماعی و اقتصادی

از جهت اجتماعی-فرهنگی، اشتراکات ایران و سوریه بیش از تفاوتهای آنهاست. حدود ۹۸ درصد مردم ایران و ۹۰ درصد مردم سوریه مسلمان هستند؛ هرچند از جهت مذهب، تفاوتهایی بین دو کشور وجود دارد. ۸۰ درصد مسلمانان سوریه سنی و ۱۰ درصد از جمعیت مسلمان علوی هستند. در گذشته تفاوت شیعه و سنی بسیار بارز بود. ولی با افزایش آگاهی مسلمانان این تفاوتها به حاشیه رانده می شود. از سوی دیگر، علویان سوریه هرچند تفاوتهایی

از جهت آیین مذهبی با شیعیان ایران دارند، ولی وجوه تشابه آنها بیشتر است.^{۲۹} بنابراین دو ملت افتراق فرهنگی قابل توجهی ندارند. از جهت تاریخی، ایران و سوریه در فرازهایی از تاریخ تحت حاکمیت مشترک قرار داشتند و این مسئله قرابتها و خاطرات تاریخی مشترک بین دو کشور ایجاد کرده است. یکی از مقاصد اصلی سفرهای خارجی ایرانیان، سوریه است. این مسئله قرابت اجتماعی دو ملت را بیشتر کرده است. وجود قبور شخصیت‌های مقدس شیعه از جمله حضرت زینب (س) در سوریه، این کشور را از دیرباز مورد توجه ایرانیان قرار داده است. در زمینه آداب و رسوم اجتماعی، سوریه نیز مانند ایران دچار کشاکش سنت و مدرنیسم است. در این کشور بخش‌هایی از جامعه بر اساس الگوهای مدرنیستی معاش می‌کنند و بخش زیادی از جامعه زندگی سنتی خود را ادامه می‌دهند. با توجه به سیاست تساهل فرهنگی دولت سوریه در امور شخصیه، در ظاهر، تفاوت‌هایی از جهت فرهنگی بین دو کشور مشاهده می‌شود. از جهت زبان، هرچند زبانهای ایران و سوریه متفاوت است ولی هم‌پوشیهای آنها بیش از تفاوت‌های آنهاست. مثلاً مقایسه کنید زبان فارسی و ژاپنی را با زبان عربی و فارسی. قطعاً دو زبان دومی تشابه بیشتری دارند.

در این سطح تحلیل، ویژگیهای ملی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. سیاست خارجی کشورها در راستای تأمین نیازهای ملی شکل می‌گیرد. هرچند مکملیت اقتصادی ایران و سوریه فعلاً محدود است، ولی پتانسیلهای روابط اقتصادی دو کشور بالاست. سوریه می‌تواند بازار مصرفی خوبی برای صنایع ایران باشد و در پروژه‌های اقتصادی سوریه، ایران شریک تجاری ارزان و مفید برای سوریه تلقی می‌شود. بنابراین، پتانسیلها برای همکاری متقابل بالاست. با این حال، در این سطح تحلیل، چالشهای خاص خود نیز وجود دارد. نباید تفاوت‌های شیعه و سنی را به راحتی نادیده گرفت. با توجه به اینکه بحث هلال شیعی نیز توسط عرب‌های سنی مطرح شده است، در صورت قدرت گرفتن سنی‌ها در سوریه و جهت‌گیری فرقه‌ای در آن، بعید است که در بعد اجتماعی ایران و سوریه به ادراک متقابل که الان وجود دارد، ادامه دهند. برخورد تاریخی عرب و عجم را نیز نباید از یاد برد. از جهت اقتصادی نیز، هر دو کشور به انتقال دانش فنی پیشرفته غرب نیازمند هستند که از این جهت مغضوب غرب واقع شده‌اند.

هرچند دو کشور شریک تجاری قدرتمند برای یکدیگر محسوب نمی شوند، ولی پتانسیل‌های زیادی برای همکاری متقابل وجود دارد. صادرات تجهیزات نظامی، خدمات فنی-مهندسی در زمینه احداث سد و پالایشگاه و صادرات اتومبیل از جمله فرصت‌های اقتصادی است که ایران در بازار سوریه نصیب خود کرده است. با این وصف، دو کشور راه درازی برای پیوندهای اقتصادی متقابل در پیش دارند.

نقش

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب متأثر از گفتمان انقلابی شکل گرفته است و کارگزاران حکومت در بستر این گفتمان به ایفای نقش پرداخته‌اند. در این چارچوب شناخت محیط ذهنی-ادراکی کارگزار، جهت فهم رفتار کارگزار سیاست خارجی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ ادراکات، ارزشها و باورهایی که نه تنها تحت تاثیر ساختارها بلکه متأثر از پیامدهای رفتار کارگزار در یک رابطه تعاملی می باشد. در مطالعه رفتار سیاست خارجی ایران نیز توجه ویژه به ادراکات، ارزشها، باورها و ایستارهای کارگزاران سیاست خارجی اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. اما فهم آنها صرفاً از طریق ساختارهای مادی و پیامدهای تصمیم یا عدم تصمیم امکان پذیر نمی باشد، بلکه باید به نقش و جایگاه جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی در شکل دهی به آگاهی و بینش کارگزار پرداخته شود؛ عاملی که مبنای سیاست گذاری خارجی ایران محسوب شده و در طول دو دهه گذشته نقش بسیار موثری را در رفتارهای سیاست خارجی ایران ایفا نموده است. در حقیقت گفتمان‌هایی چون عدالت خواهی، تسلیم ناپذیری، عدم تعهد و یا سیاست نه شرقی-نه غربی که چارچوب اصلی سیاست خارجی ایران را شکل می دهد، منبعث از مفاهیم جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی (به خصوص شیعه) است و در چارچوب همین سیاست، نقشها و اهداف سیاست خارجی ایران معنی می یابند. براساس این تفکر، آگاهی و بینش کارگزار اسلامی ضمن اینکه تحت تاثیر ساختار و پیامدهای تصمیم یا عدم آن می باشد، از نظر شناخت شناسی متأثر از جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی نیز قرار می گیرد

و این عامل در ترسیم راهبردها، نقشها و اهداف سیاست خارجی نقش محوری ایفا می نماید.^{۳۰} اما سیاست خارجی سوریه در ایدئولوژی حزب بعث و مقتضیات روزمره این کشور تعریف می شود و کارگزاران در چارچوب سنت بجامانده از حافظ اسد، به ایفای نقش می پردازند. رئیس سیاست خارجی سوریه در برنامه ای که در سال ۱۹۹۳ به مجلس این کشور تقدیم شد، آمده است. بر اساس این برنامه، سیاست خارجی سوریه در وهله اول ملی گرایی عربی و آزاد سازی سرزمینهای عربی و در وهله دوم همکاری با کشورهای مسلمان و در اولویت سوم همکاری با سایر کشورها تعیین شده است.^{۳۱} با این حال، کارگزاران فعلی سوریه تنها به ایفای نقشی می پردازند که رهبری و سنت سیاسی بجامانده از حافظ اسد آن را شکل داده است. در اینجا تا حدودی هم پوشانی بین نقشهای سیاست خارجی ایران و سوریه مشاهده می شود، ولی اولویتها متفاوت است.

ویژگیهای شخصیتی

اساساً از همان ابتدای پیدایش جمهوری اسلامی، حافظ اسد نگاه مثبتی به انقلاب اسلامی داشت و این در تقویت روابط دو کشور نقش بسزایی ایفا کرد. خانواده او عضوی از جامعه اقلیت شیعه علوی در کشوری بود که اکثریت آن را مسلمانان سنی مذهب تشکیل می دهند. به عنوان یک جوان فعال به حزب سوسیالیست بعث پیوست که با شعار اتحاد اعراب بر ضد استعمار غرب قصد فعالیت داشت و طرفدار جامعه سکولار بود. در سال ۱۹۷۱ و در پی انتخابات، حافظ اسد به عنوان رئیس جمهوری سوریه انتخاب شد. طی سه دهه ریاست در سوریه، حافظ اسد از دولت ضعیف و منفعل سوریه یک حکومت منسجم و قدرت نظامی برتر ساخت که نقش تعیین کننده زیادی در بسیاری از مناقشات و گفتگوهای خاورمیانه در قرن بیستم داشت. اسد از معدود دولتهای عرب بود که انقلاب ایران را ستود و سه بار از ایران بعد از انقلاب دیدار کرد. در جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ به کمک ایران آمد؛ حرکتی که به خصومت طولانی با همتای عراقی او صدام حسین منتهی شد. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ اسد سعی کرد روابط خود با بلوک غرب را ترمیم کند. در سالهای ۱۹۹۰ و

۱۹۹۱ و پس از اشغال کویت توسط عراق، سوریه به نیروهای آمریکایی در جنگ خلیج فارس پیوست و از حمایت‌های مالی ایالات متحده بهره مند شد. پس از جنگ خلیج فارس و در حالی که آمریکا قصد اجرای نقشه صلح میان اعراب و اسرائیل را داشت، سوریه برای نخستین بار در مذاکرات صلح شرکت کرد. در میانه گفتگوها اسد نتوانست بر پس گرفتن اراضی خود اصرار کند، ولی در عین حال اعرابی که به طور جداگانه با اسرائیل توافق کرده بودند - حسین شاه اردن، انور سادات و یاسر عرفات - را به شدت مورد انتقاد قرار داد. در سال ۱۹۹۴ بیل کلینتون مدتها پس از نیکسون وارد سوریه شد. حافظ اسد یک رهبر با حمایت مردمی و شخصیتی واقع گرا بود. وی در دهم ژوئن سال ۲۰۰۰ نتوانست دومین حمله قلبی را پشت سر بگذارد و درگذشت. پس از او پسرش بشار به حکومت رسید که هنوز نتوانسته نقش مقتدر پدر خود را در سوریه ایفا کند، ولی با این حال او سعی می کند راه پدر را ادامه دهد و برخوردش در قبال ایران همانند پدر است.^{۳۲}

شخصیت‌های ایرانی هم بعد از انقلاب همگی نظر مساعدی نسبت به سوریه داشتند. همراهی حزب بعث سوریه با ایران در جنگ هشت ساله تهران با حزب بعث عراق زمینه رفت و آمدها را به سمت «تحکیم همبستگی و برادری» برد و ایران از آن پس سیاست اصولی خود در مقابل تنها کشور عرب حامی اش در جنگ با عراق را گسترش مناسبات دوجانبه اعلام کرد. هاشمی رفسنجانی در سالهای پس از جنگ با حافظ اسد بنای دوستی ریخت و از آن پس، روابط دیپلماتیک با سوریه به دوستی شخصی سران با یکدیگر بسط یافت و تهران - دمشق به هم پیمانان همدل در منطقه خاورمیانه بدل شدند. سید محمد خاتمی هم به رسم پیشینیان بارها در شام، شام خورد و میزبان اسدها در سعدآباد بود. سفر مقامات دو کشور حتی از مرز «دیدارهای برنامه ریزی شده» گذشت و به حوزه «سفرهای غیرمنتظره و اعلام نشده» وارد شد. با وقوع هر رخدادی در منطقه دو طرف به دیدار یکدیگر می شتابند تا رایزنی و تبادل نظر کنند و مواضع شان در قبال مسایل مختلف را به سمت هم گرایی سوق دهند.^{۳۳}

این رسم چندساله به دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد هم رسید. قابل پیش بینی بود که یکی از نخستین رهبرانی که در تجربه احمدی نژاد در استقبال از مقام

خارجی حضور می‌یابد و مقامات دولت جدید را به فرودگاه می‌خواند، بشار اسد باشد. هنوز مهر حکم تنفیذ احمدی نژاد خشک نشده، وی و اسد در پاریس مهرآباد، مودت دیپلماتیک به یکدیگر را از سرگرفتند، اسد به خانه خاتمی رفت و با وی دیدار کرد و دست‌های هاشمی رفسنجانی را برای چندین و چند بار در دستانش فشرد. در مورد شخصیت رهبران دو کشور، در حال حاضر همه چیز بر اساس دوستی متقابل پیش می‌رود، ولی معلوم نیست در صورت به قدرت رسیدن رهبران با طرز فکر متفاوت، آیا روابط ایران و سوریه به این منوال ادامه پیدا خواهد کرد یا نه؟ مثلاً بروز تغییرات سیاسی در سوریه و جابه‌جایی خانواده اسد و به قدرت رسیدن رهبران پان عربیست چه تأثیری بر روابط ایران و سوریه خواهد گذاشت؟

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مدل تحلیل مقایسه‌ای که در این مقاله ارایه گردید، با در نظر داشتن متغیرهای اصلی شکل‌دهنده سیاست خارجی دولتها و قائل به هم‌پیوندی آنها، الگوی مناسبی برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. البته نمی‌توان متغیرهای توضیحی سیاست خارجی را محدود به متغیرهای الگوی فوق نمود، ولی الگوی فوق به دلیل در نظر داشتن متغیرهای تعیین‌کننده، صراحت و ظرفیت متدولوژیک برای روشهای رفتارگرایانه و فراتارگرایانه، الگوی مناسبی برای مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی می‌باشد. افزون بر این، با استفاده از این الگو می‌توان به تفاوتها و شباهتهای سیاست خارجی دولتها و فرصتها و چالشهایی که فراروی آنها قرار دارد، پی برد. اگر روابط ایران و سوریه را در چارچوب مدل مزبور قرار دهیم، متغیرهای سیستم بین‌الملل، ویژگیهای اجتماعی و عوامل شخصیتی تاثیر به سزایی در نزدیکی دو کشور ایفا کردند؛ هر چند که سایر متغیرهای مدل مزبور بی‌تاثیر در این فرایند نبودند. در روابط ایران و سوریه، به رغم وجود منافع مشترک در تحکیم پیوندهای دوستی، باید گفت آنچه به قوام این روابط انجامید وجود تهدیدهای مشترک است. سنگ بنای روابط وقتی بر پایه رفع تهدیدها شکل گیرد، با تغییر تهدیدها نیاز به پی‌سازی نوین روابط در آن حوزه نیز ضروری می‌گردد. حافظ اسد که

به عنوان شخصیتی واقع گرا در جهان عرب مطرح بود، در طول دوران ریاست جمهوری سی ساله خود بر سوریه، تلاش کرد تا مواضع اعراب را نسبت به انقلاب اسلامی ایران تعدیل کند و پیوسته جمهوری اسلامی ایران را عمق استراتژیکی جهان عرب توصیف می کرد. پسر او نیز راه او را در ارتباط با ایران ادامه داده است. در این طرف هم، شخصیت‌های ایرانی همگی دیدگاه مثبتی نسبت به سوریه داشته اند و این امر در تقویت روابط دو کشور نقش مثبتی داشته است. اما، غیر از متغیرهای سیستم بین الملل و شخصیت، سایر متغیرها در روابط دو کشور نقش قدرتمندی ایفا نمی کنند و برای پایدارسازی روابط دو کشور لازم است که وابستگی متقابل دو کشور در امور اقتصادی شدت یابد و ارتباطات فرهنگی نیز افزایش یابد. چالشهای نظام بین الملل علیه سوریه و ایران و رویکرد انزواسازی این دو کشور از سوی غرب در تقریب دو کشور نقش مهمی داشته است. این قضیه به ویژه برای ایران بیشتر صادق است؛ زیرا که دولت ایران در جهان عرب اساساً بدیلی غیر از سوریه نداشته است، مگر اینکه عراق پس از صدام را شریک سیاسی جدید ایران در جهان عرب تلقی کنیم.

پاورقیها:

1. Karen Mingst, *Essentials of International Relations*, New York: W.W.Norton & Company, 2003, pp. 3-10.
- James N. Rosenau, *The Scientific Study of Foreign Policy*, London: Frances Pinter, 1980, pp. 19-31.
- همچنین در فصل دوم رساله ای به آدرس زیر به تحولات روش شناسی روابط بین الملل اشاره شده است:
<http://etd.lsu.edu/docs/available/etd-0129103-074005/unrestricted/Chapter2.pdf>, p.12.
2. Paul R. Viotti & Mark V. Kauppi, *International Relations Theory*, Boston: Allyn and Bacon, 1999, p. 205.
- Deborah J. Gerner, "The Evolution of the Study of Foreign Policy in Laura Neack," Jeanne A.K. Hey and Patrick J. Haney (eds.), *Foreign Policy Analysis. Continuity and Change in Its Second Generation*, New York: Prentice Hall, Englewood Cliffs, 1995, p. 17.
۳. دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳، پیشگفتار مترجم.
4. Charles Herman F. and Gregory Peacock, "The Evolution and Future of Theoretical Research in the Comparative Study of Foreign Policy," in *The New Directions in the Study of Foreign Policy* (ed.) By James Roseanau and Others, Boston: Allen and Unwin, 1987.
۵. ژولیت کاربو و دیگران، «تحلیل سیاست خارجی از فرادید تطبیقی»، ترجمه بهناز اسدی کیا، فصلنامه راهبرد، ش ۳۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۱۴۰-۴۱؛
- James N. Rosenau, "Toward the Study of National-International Linkages," in James N. Rosenau (ed.), *Linkage Politics: Essays on the Convergence of National and International Systems*, New York: The Free Press, 1969, pp. 44-63.
- همچنین ر.ک. به:
- Margot Light, "Foreign Policy Analysis," in A.J.R. Groom and Margot Light (eds.), *Contemporary International Relations: A Guide to Theory*, London: Pinter Publishers Ltd, 1994, p. 94.
۶. حسین هرسیج، «روش مقایسه ای»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال سیزدهم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص ۹-۱۲؛ همچنین ر.ک. به:
- Steve Chan and Donald A. Sylvan, "Foreign Policy Decision-making: An Overview," in Donald A. Sylvan and Steve Chan (eds.), *Foreign Policy Decision-making. Perception, Cognition, and Artificial Intelligence*, New York: Praeger Publishers, 1984, pp. 2-3.
7. Giovanni Sartori, "Comparing and Miscomparing," *Journal of Theoretical Politics*, no. 3, 1991, pp. 243-57.
۸. هرسیج، پیشین، ص ۱۴.

9. James N. Rosenau, "Pre-theories and Theories of Foreign Policy," in *the Scientific Study of Foreign Policy*, pp. 115-69
10. Ibid., pp. 118-20.
11. Patricks Mc Gowan, "Meaningful Comparisons in the Study of Foreign Policy in International Events and the Comparative," by Charles W. Kegley and Others (eds.), *Internatioanl Events and the Comparative Analysis of Foreign Policy*, Columbia: University of South Carolina Press, 1975, pp. 52-58.
۱۲. چارلز کیگلی، یوژین ویتکوف، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حسن سعید کلاهی، برگرفته از:
<http://old.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020041005181516>
13. Mingst, op.cit., pp. 83-99.
14. Ibid.
۱۵. جونز والتر، منطق روابط بین الملل، ترجمه داوود حیدری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳، ص ۳.
16. Mingst, op.cit.
۱۷. راست بروس، استار هاروی، سیاست جهانی: فرصتها و محدودیتهای انتخاب، ترجمه علی امیدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱، فصل ۱۱.
18. Paul R. Viotti & Mark V. Kauppi, op.cit., pp. 203-204.
۱۹. ژولیت کاربو و دیگران، پیشین، ص ۱۵۳؛
- Mingst, op.cit., pp.145-50.
۲۰. عباس ملکی، «انتخابات و سیاست خارجی»، برگرفته از:
<http://www.sharifnews.com/?5250>
۲۱. راست بروس، استار هاروی، پیشین، فصل ۱۱.
22. Mingst, op.cit., p.134.
23. Ibid., p.140.
۲۴. عباس ملکی، پیشین.
25. Abbas William Samii, "Syria and Iran: An Enduring Axis," *Mideast Monitor*, vol.1, no. 2, April/May 2006, From:
http://www.mideastmonitor.org/issues/0604/0604_4.htm
همچنین ر.ک. به: ابراهیم سعیدی، کتاب سبز سوریه، تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۴، ص ۵-۲۰.
26. Esther Pan, *Syria, Iran, and the Mideast Conflict*, From:
<http://www.cfr.org/publication/11122/>
آرش معتمد، «پینگ پنگ تندروها در تهران و واشنگتن»، برگرفته از:
<http://roozonline.com/01newsstory/010742.shtml>
27. http://www.zoom.ir/?lang=fa&page=showbody_news&row_id=1128
۲۸. رجوع شود به دایره المعارف آنلاین اینترنتی ویکی پدیا (زبان انگلیسی):

<http://en.wikipedia.org/wiki/Iran>

<http://en.wikipedia.org/wiki/Syria>

29. <http://en.wikipedia.org/wiki/Syria>

۳۰. محمد ستوده آرانی، «رابطه ساختار - کارگزار: چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران»، «برگرفته از:

<http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020033208412112>

۳۱. ابراهیم سعیدی، پیشین، ص ۱۲۱.

۳۲. روزنامه شرق، ۸۳/۷/۱۵.

۳۳. فرهاد رضایی، «نگاهی به سفر بشار اسد به تهران»، «برگرفته از:

<http://old.did.ir/document/index.fa.asp?cn=na00020052009290713>

همچنین ر.ک. به:

- Mona Yacoubian, " Syria s Alliance with Iran (May 2007), US Institute of Peace Briefing," From: http://www.usip.org/pubs/usipeace_briefings/2007/0531_syria_iran.html